

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هفته‌ی سیزدهم (احوال پرسى پزشک از بیمار) ۷ اردیبهشت ۹۰

۲۳ جمادى الاول ۱۴۳۲ (هفته‌ی چهارم ماه جمادى الاول)

به نام پروردگارِ کریمی که در حقِ بندگان خویش رئوف است، جانشان را در جاده‌ی هدایتِ خویش قرار داد تا در سایه‌بانِ محبتش، از آسیب‌های نفس اماره در امان بمانند و ضعف‌های وجودشان را با انوارش، از آسیبِ مرگ نجات دهند تا نامشان در صفحه‌ی آفرینش، جزء روزی خورندگان ثبت شود.

می‌خواهیم از شما احوال پرسى کنیم، آماده هستید؟

چه حال غریبی دارید، درونتان مانند دریایی که در جزر و مد است مرتباً بالا و پایین می‌رود، گاهی سیلابی می‌شود و آنچه در ساحل است را می‌برد و گاهی به گل می‌نشیند.

گروه سنی ۱۵ تا ۲۵ سال:

خودتان را مانند بیماری که می‌خواهد چهره‌اش را بازسازی کند تا رنگ رخسارش مشخص نشود معالجه کرده‌اید و غافل هستید که پزشک، از مردمک چشمتان تشخیص می‌دهد که چه بیماریِ مسری و خطرناکی را مخفی می‌کنید، از میدانِ جهاد به کجا می‌گریزید؟ این میدانِ درِ فرار ندارد، به هر کجا که بروید دیوارِ بسته است پس به میدان برگردید و همتتان را قوی کنید تا کسانی که به شما می‌نگرند نگویند: عجب ترسوهایی بودند، تا برق تیغ را دیدند جا خالی کردند پس مبارز میدان نیستند و باید در خانه بمانند تا ترسشان بریزد.

در فرصتی که سنتان به شما می‌دهد، بازوان همتتان را قوی کنید.

گروه سنی ۲۵ تا ۴۰ سال:

حال این گروه، مانند کسی است که در کشتی یا قطار سوار شده و مقصدش را می‌داند، به هر ایستگاهی که می‌رسد هوس می‌کند پیاده شود، وقتی به او تذکر داده می‌شود که مگر نمی‌خواستی به جایی که تصمیم داشتی بروی؟ می‌گوید: حالا بینم چه می‌شود.

این روشِ معالجه نه تنها حالتان را بهتر نمی‌کند بلکه در اثر کوتاه اندیشی، فرصتان را می‌گذرد، باید با تصمیمی قاطع به راه می‌افتادید تا مناظر بین راه شما را نفریبد پس مطمئن باشید به هر گونه که حالتان را توصیف کنید، حال یک انسان بیمار است که به معالجه‌ی جانش توجهی نمی‌کند و اجازه می‌دهد تا ویروس شک و تردید، استخوان‌هایش را بچود و اسکلت جانش را از هم بپاشد. عاقلی که عقلش او را محک‌نزد، دیوانه ایست که دیوانگی‌اش را از ظاهر مردم مخفی می‌کند و در تنهایی به کارهایی می‌پردازد که عقل از آن شرمند می‌شود پس تلاشتان را متوقف نکنید، دور میدان بدوید تا راهی برای خارج شدن بیابید.

**و گروه سنی ۴۰ سال:**

به توصیف حالتان به نحوی پاسخ داده‌اید که اگر شرح آن را بر گلهای شاداب بخوانند پژمرده می‌شود.

از نحوه‌ی درمان، برای بهبودی و شناختِ مرض، خوب استفاده کرده‌اید، حالتان مانند بیماری است که دیگر رختخواب را دوست ندارد و می‌خواهد به زور، جایش را جمع کند و به همه بگوید: خوب شدم، درحالی‌که حرکت و تلاش باید با اجازه‌ی پزشک باشد، مطمئن باشید هر توصیه‌ای که برای بهبودی به شما می‌شود را به نحوی رعایت کنید که جانتان آن را بپذیرد و در اثر فشار، به بیماری دیگری مبتلا نشود. چراغ جانتان را با داروی امید، به چلچراغ منوری تبدیل کنید تا ریزترین زباله‌ها هم در این نور، قوی دیده شود و خانه‌ی دلتان، مأوای امنی باشد برای هر پناهنده‌ای که به آن رو می‌آورد.

پس تمام گروه‌های سنی توجه کنند، احوال پرسِ پزشک از بیمار در حالی صورت می‌گیرد که پزشک، از معالجه‌اش مطمئن است و بهانه‌های بیمار برای خوب نشدنش، بهانه‌های یک بیمارِ وسواسی است که مرتباً به دارویِ بهتری می‌اندیشد که شاید حالش را بهتر کند و بیماری‌اش مداوا شود، اگر به دنبال بهبودی هستید به زمانِ معالجه توجه کنید تا داروهایِ توصیه شده، در جانتان مؤثر واقع شود.

پزشکتان، پزشک با حوصله‌ای است که بابتِ طبابتش انتظاری جز رعایت دستوراتش ندارد پس قدردان معالجه‌اش باشید تا درِ مطب را به رویتان نبندد و وقتی به آن مراجعه می‌کنید به نوشته‌ی، مطب تعطیل است برخورد نکنید.

برای مراجعه بعدی با عکس و آزمایشی که نشان دهنده‌ی نوع جراحی است به سایت بیابید تا ویروس‌های ناشناخته در محل اخفایشان به دام بیفتند و منهدم شوند.

شکرِ سلامتی جان، برترین شکرهاست که بندگیِ خالص را به دنبال دارد پس شاکر باشید تا سلامت بمانید.

اللهم عجل لولیک الفرج